

«مشخصات سخنرانه»

سخنرانی چندرسانه‌ای "قدرت برتر"



برخی تصور می‌کنند که توانایی‌های جسمی مهم‌ترین عامل موفقیت در زندگی است.



درحالی که بسیاری از افراد معلول علیرغم فقدان توانایی‌های لازم جسمی باز هم به موفقیت رسیده‌اند. از معلولینی که با پا می‌توانند نقاشی‌های زیبایی بکشند تا معلولینی که در رشته‌های مختلف ورزشی مشغول به فعالیت هستند و نایبایی که تابلو فرش‌های زیبایی را بر تار و پود قالی نقش می‌زند. برخی دیگر تصور می‌کنند که امکانات و دارایی‌ها مهم‌ترین عامل موفقیت در زندگی است. درحالی که بسیاری از افراد موفق در جامعه از کمترین امکانات برخوردار بوده‌اند. مثل دروازه‌بان تیم ملی ایران بدون هیچ امکاناتی و بدون هیچ سرمایه مادی توانست از یک روستا و با کارگری کردن، مأمور شهرداری شدن، تا ظرف شستن در رستوران‌ها و کارواش که به قول خودش «دستای من جون می‌داد برای شستن ماشین‌های شاسی‌بلند» رسید به آن چیزی که دلش می‌خواست.



پس مهم‌ترین عامل موفقیت انسان‌ها نه توانایی‌های جسمی است و نه امکانات مادی. البته اینها در موفقیت انسان‌ها بی‌تأثیر نیستند؛



اما مهم‌ترین عامل موفقیت انسان‌ها چیزی نیست جز اراده! اگر کسی اراده داشته باشد حتی با ناتوانی جسمی و بدون امکانات هم به قله‌های موفقیت می‌رسد.

یکی از مهم‌ترین نیروهای نفسانی ما انسان‌ها که بی‌شک از ارزشمندترین هدیه‌های الهی است، نیروی اراده است؛ یعنی همان خواستن. ما می‌خواهیم و برخی کارها را انجام می‌دهیم و نمی‌خواهیم و بعضی کارها را ترک می‌کنیم. تقریباً همه امور روزمره ما به قوت و ضعف این نیروی خدادادی وابسته است.

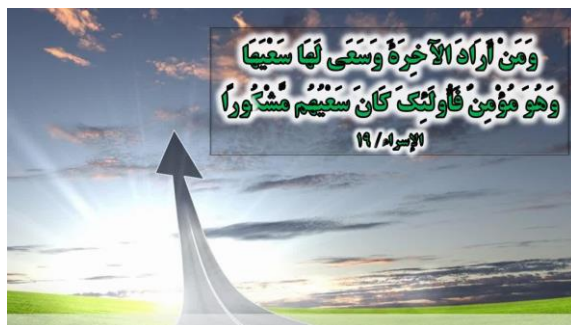
اگر زندگی‌نامه انسان‌های موفق را بخوانیم یا علل موفقیت آنها را بپرسیم همان‌گونه که شما عزیزان در این فیلم دیدید قدرتی یا بعدی از وجود خودشان را معرفی می‌کنند و آن را قدرت برتر در وجود خود برای موفق شدنشان می‌دانند؛ اغلب ایشان اراده قوی برای رسیدن به هدف را مهم‌ترین عامل موفقیت خود معرفی کرده‌اند.



شاتوبریان می‌گوید: «یک اراده قوی بر همه چیز حتی بر زمان غلبه می‌کند.»^۱
 گالیله می‌گوید: «دنیا به حرف کسی گوش می‌دهد که دارای اراده‌ای قوی است و می‌داند که به کدامین سو می‌رود.»

^۱ فرانسوا رنه دو شاتوبریان معروف به نویسنده، شاعر و سیاست‌مدار فرانسوی در سن ملو متولد گردید. او را به‌عنوان بنیان‌گذار رمانتیسیسم در ادبیات فرانسه می‌شناسند

یعنی اگر می‌خواهید دنیا را تحت قدرت خود دریاورید نیازمند یک اراده قوی خواهید بود. با نگاهی کوتاه به تاریخ بشر، خواهید دید زنان و مردان نامی جهان کسانی بوده‌اند که از همت بلند برخوردار بوده‌اند. اراده یعنی چه؟



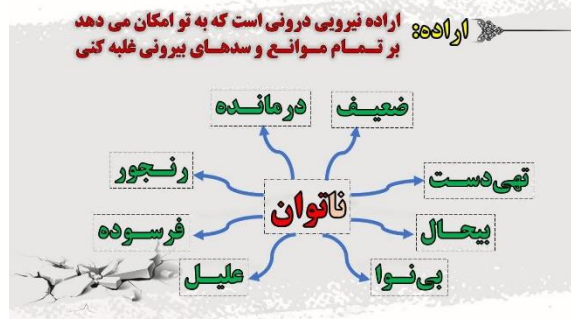
خداوند متعال می‌فرماید:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا* وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْهُورًا* كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَخْظُورًا* انظُرْ كَيْفَ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا)۱

از این آیه به خوبی می‌شود فهمید که خداوند متعال تمام نتایج دنیوی و اخروی را منوط به اراده انسان‌ها نموده است. حرف اول در عمل را انگیزه می‌زند؛ یعنی بخش اراده، نیت، اخلاص، تصمیم، قصد. خیلی از موارد است که انسان به چیزی جزم دارد ولی از جزم کاری ساخته نیست [بلکه] از عزم کار ساخته است.

شما باید بخواهید و این مهم‌ترین مسئله زندگی یک انسان است. یا بهتر بگوییم اراده مهم‌ترین شاکله وجودی یک انسان برای رسیدن به اهداف خود است.

۱ اسراء، آیات ۱۹ - ۲۱: آن کس که تنها زندگی زودگذر (دنیای مادی) را اراده می‌کند آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم می‌دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد درحالی‌که مذموم و رانده (درگاه خدا) است؛ و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد، درحالی‌که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد. هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می‌دهیم.



وقتی کلمه ناتوان را در کتاب‌های لغت مثل فرهنگ دهخدا یا فرهنگ عمید بررسی کنیم، با معانی متعددی مواجه می‌شویم: عاجز، درمانده، ضعیف، سست، تهی‌دست، بی‌پول، بی‌نوا، بی‌حال، بی‌زور، درمانده، رنجور، زبون، علیل، کم‌زور، مریض، نحیف، نزار. با کمی تفکر و تأمل تمام واژه‌هایی که معانی ناتوان را منتقل می‌کند موردتوجه قرار بدهید! مفهوم مشترک بین اینها چیست؟ بازگشت همه این معانی به نداشتن اراده است؛ پس باید گفت ناتوان کسی است که اراده ندارد! در تعریف اراده می‌توان گفت: اراده نیرویی درونی است که به فرد امکان می‌دهد، بر تمام موانع و سدهای بیرونی غلبه کند. وقتی اراده‌ات قوی باشد می‌توانی با تلاش و تقلا و استقامت، هر آنچه را بخواهی به دست بیاوری. اراده برای موفقیت ضروری است؛ هدف را بدانی، به راه علم داشته باشی کافی نیست؛ دانستن بدون خواستن هرگز توانستن به بار نمی‌آورد.



اراده به انسان قدرت می‌دهد؛ قدرتی مافوق قدرت‌ها؛ اصلاً با قدرت بدن قابل‌مقایسه نیست. مولا علی × درب قلعه خیبر را از جا کند؛ چگونه. آیا با زور بازو؟ خیر! از خود حضرت سؤال کنیم چگونه.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ×: مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ بَلْ بِقُوَّةِ رَبَّانِيَّةٍ^۱

۱ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۵، ص ۴۷.

با اراده‌ای که تکیه به اراده الهی داشت علی × درب را می‌کند. قدرت علی به قدرت اراده اوست نه بازویش. کوه‌ها به دست شما جابجا می‌شود اگر اراده داشته باشید! اگر شما به خود مدام بگویید من نمی‌توانم، جسمتان هم شما را کمک می‌کند و راحت طلب خواهد شد!



روایت امام صادق × بدن برای اراده ضعیف نیست امام صادق × در سخنی گهربار می‌فرماید: ما ضَعْفُ بَدَنٍ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّبِيُّ: هیچ بدنی ضعیف نیست برای انجام آنچه اراده‌ای قوی بر آن وجود دارد.

پس قدرت برتر در هر انسانی قوت و قدرت اراده اوست. کسی بخواهد در مسیری موفق شود و به هدفی برسد باید اراده خود را قوی کند.

اراده یک ملت



وقتی موفقیت تک‌تک انسان‌ها وابسته به میزان اراده آنها باشد، موفقیت و پیشرفت یک جامعه نیز وابسته به میزان اراده تک‌تک افراد آن جامعه است.

چنانچه اراده تک تک افراد جامعه کنار هم قرار گیرد می شود اراده یک ملت. جوامع متشکل از مردم است. تک تک ما کنار هم قرار می گیریم و جامعه را شکل می دهیم موفقیت یک جامعه هم مثل موفقیت یک فرد بستگی به عزم و اراده دارد. اگر افراد جامعه اراده ای قوی در رسیدن به قله های پیشرفت و ترقی در جنبه های مختلف داشته باشند، این اراده ها کنار هم قرار می گیرند و قدرت اراده یک ملت می شود قدرت برتر یک کشور و آن موقع غوغا می کند! دیگر تمام دنیا هم توان مقابله با آن ملت را نخواهد داشت.



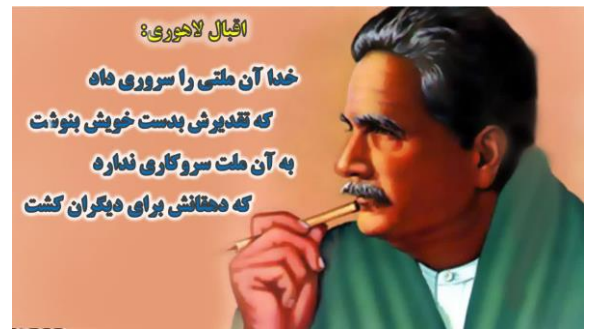
وقتی اراده قدرت برتر انسان ها است. مگر می شود ملتی بدون اراده مردمش به موفقیت برسد؟
مقام معظم رهبری درباره این قدرت برتر می فرمایند: «هیچ حادثه بزرگی، هیچ مانع بزرگی، هیچ قدرت بزرگی وجود ندارد که بتواند در مقابل اراده راسخ یک ملت مقاومت کند.»^۱



امام راحل یک جمله را در دو سال اول انقلاب ۲۴ بار تکرار کردند:
یک مطلب من در پاریس بودم وقتی شنیدم وقتی ما شهرستان های بزرگ متحد شده اند و یک کلمه می گویند و همه با هم مجتمع شدن این نیست مگر دست غیبی در راه است. من از این وضعیت فهمیدم ما پیروز خواهیم شد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۳۹۲/۱۱/۲۸.

یعنی اراده خداوند متعال هم به اراده مردم وابسته است. وقتی مردم همگی اراده می‌کنند که یک انقلاب به پیروزی برسد خداوند هم آن را محقق می‌نماید.



اقبال لاهوری این هنرمندی که تمام تلاش خود را جهت بالا بردن اراده ملتش خرج کرد چقدر زیبا سروده است:
خدا آن ملتی را سروری داد
که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سروکاری ندارد
که دهقانش برای دیگران کشت^۱



گرفتن قدرت برتر برای زمین گیر شدن

حال، این قدرت برتر در قرن ۲۱ مهم ترین مسئله کشورهاست اگر بخواهند کشوری و ملتی زمین گیر شود باید قدرت برتر را از مردم آن کشور بگیرند.

۱ اقبال لاهوری، ارمغان حجاز.

بهترین راه برای از بین بردن یک کشور گرفتن قدرت برتر مردم آن کشور است!

که در شرایط کنونی استعمار به خوبی دارد این کار را انجام میدهد



سید جمال استعمار را چنین معرفی می‌کند: «این استعمار که از نظر لغت به معنی آباد کردن است از لحاظ معنی حقیقی و اصیل به عقیده من یعنی استعباد و بنده و برده ساختن آزادگان و خاصه استعمار به معنی تخریب نزدیکتر است تا به تعمیر و عمران.» وی نفوذ روزافزون استعمار بر کشورهای اسلامی را چنین فریاد می‌زند: «یاللمصیبه! یاللزیه! این چه حالت است؟ این چه فلاکت است؟ مصر و سودان و شبه‌جزیره بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است انگلستان تصرف کرده. مراکش، تونس و الجزایر را فرانسه تصاحب نموده، جاوه و جزایر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته، ترکستان غربی و بلاد وسیع ماوراءالنهر و قفقاز و داغستان را روس به حیطه تسخیر آورده، ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال نمانده اینها نیز در خوف و خطر عظیم‌اند.»

پس استعمار در واقع به معنی خراب کردن است تا آباد کردن!

اما اصلی‌ترین چیزی که استعمار تخریب می‌کند چیست؟

قدرت برتر یک کشور.

انواع استعمار

مهم‌ترین عملکرد استعمار، گرفتن قدرت برتر دیگر کشورها است. برای گرفتن قدرت برتر شیوه‌های استعمار به مرور زمان تغییر کرده است و سه شیوه استعمار صورت گرفته است:

۱. استعمار کهن

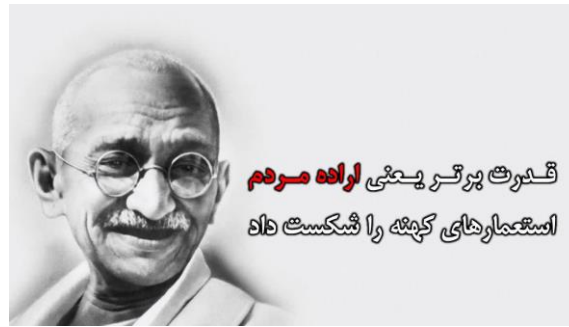
استعمار کهن، شیوه‌ای استعماری بوده که در آن قدرت‌های بزرگ با اعمال زور بر کشورهای دیگر سلطه پیدا می‌کردند و خود در رأس آن



کشورها حکمرانی می‌کردند و به چپاول ثروت آنها می‌پرداختند؛ مثل دوران حکومت انگلیس بر هندوستان در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷.

۱ آنان پس از ورود بدان جا، وقتی با دولت قدرتمند «گورکانی» مواجه شدند، شهر «بمبئی» را با شهر «منچستر» خودشان مقایسه می‌کردند. «منچستر» در آن زمان جزء شهرهای صنعتی انگلیس به شمار می‌رفت. آنها در این مقایسه می‌گفتند: منچستر در مقابل بمبئی ویرانه‌ای بیش نیست و خطاب به ملکه الیزابت نوشته بودند: اگر ما توانیم جریان تولید و صادرات هندوستان به انگلیس را معکوس کنیم، بی‌تردید با ورشکستگی مواجه خواهیم شد؛ یعنی هند به لحاظ اقتصادی یک کشور توانمند بود و بیشتر تولیدات این کشور به انگلیس فرستاده می‌شد. این جریان تا سال ۱۹۴۸، که سال استقلال هند است، ادامه پیدا کرد. از ۱۶۰۰ تا ۱۹۴۸ میلادی چه اتفاقاتی افتاد: هند به یک ویرانه تبدیل گردید و فقیر و نابود شد. کانون ثروت‌اندوزی انگلیسی‌ها هند بود، اگرچه آنها کشورهای زیادی را استعمار کردند. آنان با استعمار و استثمار و نابودی هند، توانستند به قدرت و ثروت برسند، اگرچه در تمام جوامع امپریالیستی، این وضع را ادامه دادند.

بستر تاریخی شکل‌گیری: صدور بیانیه معروف پاپ در سال ۱۴۹۳ میلادی (۸۹۹ قمری) که به «فرمان تقسیم» مشهور گشت، در واقع تأیید چپاول و غارت ممالک دیگر توسط دو قدرت مطرح آن روز یعنی اسپانیا و پرتغال و سرآغاز استعمار مستقیم بود. طبق این بیانیه، تمام آمریکای شمالی و قسمت عمده آمریکای جنوبی به اسپانیا و مناطقی همچون هند، ژاپن، چین و سایر سرزمین‌های شرقی به انضمام آفریقا به پرتغال اعطا گردید. با این وصف، پرتغالی‌ها توانستند بیشتر به طرف شرق هجوم ببرند و اسپانیایی‌ها مناطق غربی را تحت تصرف درآوردند و منابع آنجا را به چپاول و یغما بردند. بعدها با افول قدرت این دو کشور، قدرت‌های دیگری از جمله انگلستان با نفوذ گسترده خود در مناطق گوناگون، به غارت مستقیم منابع مالی و انسانی دیگر کشورها اقدام کردند. این روند، که تا جنگ جهانی دوم، یعنی سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ ش) ادامه داشت، تحت عنوان «استعمار کهن» قسمت عمده‌ای از تحولات روابط بین‌المللی را رقم زد. تا پیش از جنگ جهانی دوم، مستعمرات، میدان تاخت‌وتاز مستقیم و غارت همه‌جانبه استعمارگران به شمار می‌آمد.



قدرت برتر یعنی اراده مردم، استعمار کهنه را شکست داد و پس از مدتی کشورها استقلال طلب میشدند مثل قیام ماهاتما گاندی در هند



۲. استعمار نو

جابه‌جایی قدرت بعد از جنگ جهانی دوم، افزایش حس ناسیونالیستی و آزادی‌خواهی در بین مردم، شکل‌گیری حرکت‌های استقلال‌طلبانه و نهضت‌های ملی در مستعمرات، استعمارگران را بر آن داشت تا سیاست خود را در برخورد با مستعمرات تغییر دهند و از طریق عوامل و دست‌نشاندها خود و با اطمینان از وابستگی کامل حاکمان و پادشاهان، اهداف استعماری خود را دنبال نمایند. آنها گرچه در ظاهر، با اعلام استقلال مستعمرات موافقت می‌نمودند و حتی کمک‌های مالی هم به‌منظور توسعه و آبادانی مستعمرات انجام می‌دادند، ولی این اقدامات صرفاً پوششی بود تا به شکل جدید و به‌آسانی بتوانند به‌صورت غیرمستقیم، ذخایر نفتی و معادن و دیگر ثروت‌های ملی کشورها را غارت کنند. استعمار نو یعنی گذاشتن نیروهای خودشان بر رأس امور کشور و چپاول کردن تمام سرمایه‌های کشور بدون لشکرکشی و پیاده و سواره‌نظام وارد کشور کردن؛ مثل آتاتورک در ترکیه، ظاهر شاه در افغانستان و محمدرضا در ایران و نمونه‌های زیادی که بعد از بیداری اسلامی و اراده ملت‌های مسلمان یکی پس از دیگری بساطشان برچیده شد و قدرت‌های استعمارگر کاری از دستشان برنیامد. البته هر کدام از این دست‌نشاندها خسارت‌های جبران‌ناپذیری به ملت‌های خود زدند؛ مانند بزرگ‌ترین اختلاس تاریخ ایران که محمدرضا پهلوی رقم زد:

به گزارش روزنامه فایننشال تایمز (قدیمی‌ترین و پرنفوذترین روزنامه اقتصادی و سیاسی جهان)، در بزرگ‌ترین دزدی تاریخ ایران، مبلغ ۳۵ میلیارد دلار (۵۲۵ هزار میلیارد تومان) از ایران خارج شد که اگر این مبلغ را بین جمعیت ۸۰ میلیونی امروز تقسیم کنیم به هر نفر ۴۳۷ دلار یعنی حدود چهار میلیون و هر خانواده ۳ نفری حدود ۱۲ میلیون تومان تعلق می‌گیرد. این مبلغ در سال ۱۳۵۷ توسط شخص محمدرضا پهلوی از ایران خارج شد. این مبلغ معادل دو سال فروش نفت ایران بوده است. در این نوع از استعمار اراده ملت‌ها از طریق دست‌نشاندها همواره مورد تخریب و تضعیف قرار می‌گرفت.



اما اراده پولادین مردم ایران این نوع از استعمار را هم از ایران ریشه‌کن کرد. استعمار فرانو در استعمار فرانو، اراده انسان‌ها به جای خود کشورها مورد هدف قرار می‌گیرند. این مفهوم، که برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان سازمان صدا و سیما مطرح گردید، از مفاهیم جدید ادبیات و گفتمان سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل است.^۱ ابعاد این نوع از استعمار تهدیدکننده، ویرانگر، گسترده و متعدددند: استعمار فرانو استعمار با لشکرکشی نیست! با گماشتن عمال نیست! بلکه تغییر محاسباتی جهت از بین بردن اراده ملت‌ها است! تغییر محاسبات یعنی طوری دستگاه محاسباتی مردم را تحت تأثیر جوسازی‌های خود قرار دهند که با تمام امکانات و توانایی‌ها هم دیگه امیدی به موفقیت و پیروزی نداشته باشند.

۱ ویژگی‌ها: ۱. اولویت سلطه فرهنگی بر سیطره نظامی؛ ۲. توجه به کانون‌های سرمایه‌داری جدید در جهان سوم برای تحقق استعمار؛ ۳. کم‌رنگ کردن نقش دولت‌ها؛ ۴. از بین بردن نظم داخلی کشورها از طریق ایجاد شورش‌های جمعی؛ ۵. از میان برداشتن امنیت فردی و اجتماعی؛ ۶. یکنواخت کردن دنیا؛ ۷. ترویج عناصر فرهنگ بیگانه از طریق جاذبه‌های تولید رسانه‌ای (ماهواره، اینترنت، سینما و مانند آن)؛ ۸. وابستگی اقتصادی و گسترش بازار مصرف؛ ۹. گسترش فرایندهای فردگرایانه (به انزوا کشاندن افراد و کم‌رنگ کردن مشارکت اجتماعی)؛ ۱۰. کنترل شدید و زمینه‌سازی جاسوسی گسترده؛ ۱۱. ایجاد نابرابری افزون‌تر و ایجاد بحران‌های اجتماعی و فرهنگی و از خودبیگانگی فردی؛ ۱۲. استفاده از حربه‌های تبلیغاتی



وقتی جنگ روانی دشمن دستگاه محاسبات را بهم بریزد ، حتی وعده های پیامبر خدا هم برای برخی مسلمانان باورپذیر نخواهد شد. مانند جنگ احزاب، چنانکه از نامش پیداست، نبردی بود که در آن تمام قبائل و گروههای مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن «اسلام جوان» متحد شده بودند. بعضی از مورخان نفرات سپاه «کفر» را در این جنگ بیش از ده هزار نفر نوشته اند، در حالی که تعداد مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی کرد. سران قریش که فرماندهی این سپاه را به عهده داشتند، با توجه به نفرات و تجهیزات جنگی فراوان خود، نقشه جنگ را چنان طراحی کرده بودند که به خیال خود با این یورش، مسلمانان را بکلی نابود سازند و برای همیشه از دست محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان او آسوده شوند!

محاصره مدینه توسط چنین لشگری انبوه، روحیه بسیاری از مسلمانان را بشدت تضعیف کرد بویژه آنکه خبر پیمان شکنی قبیله یهودی «بنی قریظه» نیز فاش شد و معلوم گردید که این قبیله به بت پرستان قول داده اند که به محض عبور آنان از خندق، اینان نیز از این سوی خندق از پشت جبهه به مسلمانان حمله کنند.

قرآن مجید وضع دشوار و بحرانی مسلمانان را در جریان این محاصره در سوره احزاب بخوبی ترسیم کرده است: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا»
به خاطر بیاورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین شهر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را به یاد آورید که چشمها از شدت وحشت خیره شده بود و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون [بدی] به خدا می بردید!

«هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا»^۱

در آن هنگام مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.



در یک چنین وضعیت بحرانی و نابسامانی اتفاقی عجیب و قابل توجه صورت گرفته است :

امام صادق(ع) می فرماید: لَمَّا حَفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَنْدَقَ مَرُّوا بِكُدَيْهٍ (مسلمانان در هنگام حفر، به سنگ بزرگ و محکمی برخورد کردند).

فَتَنَّاوَل رَسُولُ اللَّهِ ص الْمِعْوَلَ مِنْ يَدِ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَضْرَبَ بِهَا ضَرْبَةً فَتَفَرَّقَتْ بِثَلَاثِ فِرْقٍ (حضرت کلنگ را از دست امیرالمومنین یا سلمان گرفت و ضربهای بر آن صخره زد که سه جرقه از آن برخاست)
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ فُتِحَ عَلَيَّ فِي ضَرْبَتِي هَذِهِ كُنُوزٌ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ (پیامبر فرمودند در این ضربه ای که زدم ، گنجهای کسری و قیصر بر من گشوده می شود!) یعنی درست در وسط معرکه پر التهاب احزاب ، حضرت وعده فتح ایران و روم رو به مسلمانان میدهد . وعده ای که برای برخی قابل هضم نیست.

^۱ سوره الأحزاب : آیات ۹ و ۱۰



فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ يَعِدُّنَا بِكُنُوزِ كِسْرَىٰ وَ قَيْصَرَ وَ مَا يَقْدِرُ أَحَدُنَا أَنْ يَخْرُجَ يَتَخَلَّىٰ (به ما وعده گنجهای کسری و قیصر را می‌دهد در حالی که هیچ کدام از ما از ترس نمی‌تواند که به دستشویی برود!)
درست در وسط این وضعیت بحرانی و نابسمان و پر از اضطراب و استرس برای مسلمانان ، رهبر جامعه خبر از پیروزی هایی می دهد که در آینده به وقع می پیوندد. چطور میشود که در وضعیت پر التهاب جامعه رسول خدا جایی را می بیند که بخش قابل توجهی از مسلمانان نمی بینند؟



پس از تجربه شکست استعمار کهنه و استعمار نو ، هدف اصلی استعمار فرا نو تسخیر اراده مردم است یعنی گرفتن قدرت برتر بهترین راه برای از بین بردن یک ملت در استعمار فرا نو میباشد



مهم ترین ابزار استعمار فرانو، رسانه است که از آن به معادل بمب شیمیایی در جنگ های نظامی تعبیر می کنند. مقام معظم رهبری در خصوص روش دشمن در تحقق استعمار فرانو می فرمایند: «دشمن از ابزار رسانه مانند سلاح شیمیایی در جنگ های نظامی استفاده می کند».



وقتی در جنگ نظامی بمب شیمیایی زده شود تجهیزات نابود نمی شود فقط مردم را شیمیایی می کنند و قدرت استفاده از امکانات را از مردم می گیرند.

در جنگ شناختی هم تخریب ظاهری اتفاق نمی افتد، امکانات و تجهیزات ما خراب نمی شود، فقط شما بعد از مدتی احساس می کنید که نوع نگاهتان به مسائل عوض شده است. وقتی شیمیایی بزنند شخص اگر امکانات هم داشته باشد سلاح هم داشته باشد نمی تواند از آن استفاده کند؛ توان استفاده ندارد. با آن بلایی که شیمیایی سرش آورده درگیر می شود. در این نوع استعمار هم دشمن با تلقین ناتوانی، شکست و ضعف، اراده را از مردم و به تبع از ملت ها می گیرد و باوجود برخورداری از بزرگ ترین سرمایه ها و ثروت ها در دنیا، قدرت استفاده از این ظرفیت ها گرفته می شود.

حاج آقا یعنی منظور شما این است که فساد و بی عدالتی در کشور ما وجود ندارد؟!

نه. این گونه نیست که نباشد! اما مسئله بر سر نوع نگاه و عینکی است که بر جلوی چشمان ما قرار داده اند برای تحلیل این مشکلات و گرفتاری ها! دشمن برای تصویرسازی غلط باید از یک زمینه داخلی استفاده کند. سوء مدیریت های داخلی بهترین بستر برای تصویرسازی غلط

توسط دشمن است. چون در جنگ شناختی و استعمار فرانو صرفاً از دروغ‌پردازی استفاده نمی‌کنند بلکه از واقعیت‌های تلخ جامعه و سوء مدیریت استفاده می‌کنند.



ببینید این آقا پسر یه دروغ الکی دست ساز درست میکنه به هر کی میگه عموماً خیلی راحت باور میکنن تازه دو تا هم میذارن روش بهش تحویل میدن یکی این وسط نمیکه سندش کو. الان تو فضای مجازی یه عالمه از این داستان‌ها است که میخواد باور ما رو عوض کنه



ببینید به پیشرفت ایران در زمینه موشکی پز می‌دادیم که آن هم تو خالی از کار درآمد: فقط نکته‌ای که هست این انفجار برای راکت فضایی ژاپن اتفاق افتاده نه ایران. حالا خدا رحم کند اگر چنین اتفاقی برای یک راکت ایرانی پیش بیاید همه عالم آن را مسخره می‌کنند در حالی که در ژاپن یک امر طبیعی است چون پیشرفت علمی بدون سعی و خطا و به رسمیت شناختن شکست‌ها غیرممکن است.



ما در جنگ اراده ها قرار داریم. و اون کشوری پیروز است که ملت آن اراده قوی تری داشته باشند. با توجه به فرمایش صریح مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) که می فرمایند: «جنگ، جنگ اراده هاست جنگ عزم های راسخ است، هر که عزمش بیشتر بود او برنده است» مردم و مسئولین باید با هوشمندی تمام اراده مصمم خود برای تسلیم نشدن در مقابل فشار را به دشمن نشان دهند و امیدوار به نصرت الهی و با عزمی راسخ در این مسیر ایستادگی کنند.



این همه اقتصاد آمریکا را به رخ ما می کشند تا جایی که شده رؤیای شب و روز برخی از جوانان ما درحالی که روزانه ۹۷ هزار نفر از مردم آمریکا برای تأمین هزینه های مالی در صف های طولانی فروش خون قرار می گیرند.



یک سؤال: تا حالا دیده اید یک خبر رسمی میزان و عکس جنازه هایی که در آتش سوزی کالیفرنیا سوختند منتشر کند؟!

آتش‌سوزی گسترده در کالیفرنای آمریکا آغاز شد و بیش از ۳۶ هزار هکتار را سوزاند، حدود هفت هزار ساختمان را ویران کرد و بیش از ۳۱ کشته و صدها مصدوم و مفقود، صدها هزار بی‌خانمان و همچنین میلیاردها دلار خسارت به دنبال داشته است. نحوه پوشش این واقعه توسط رسانه‌های آمریکایی بررسی شد. پرمخاطب‌ترین مطبوعات (یواس.ای.تودی، نیویورک‌تایمز، واشنگتن‌پست، وال‌استریت، لوس‌آنجلس‌تایمز) و تیتراها و تصاویرشان از این رویداد بررسی شد. نتیجه این بررسی این بود:

اولاً فاجعه‌ای با این شدت لزوماً خبر اول این رسانه‌ها نیست و همه توان رسانه صرف پرداختن به این موضوع و به تبع آن درگیر کردن مخاطب با حادثه نشده است.

ثانیاً اظهارنظر مقامات محلی برجسته شده و تلاش شده به حل کردن مسئله و کم کردن تبعات آن کمک شود. ثالثاً مطلقاً تصاویر دل‌خراش مثل اجساد قربانیان یا لاشه حیوانات و حتی شیون‌های شدید یا مطالبی برای ناامید کردن مردم دیده نمی‌شود. رابعاً علاوه بر پوشش خبری خسارت‌های حادثه، به ابعاد دیگر آن به‌ویژه خبرهایی که می‌تواند از تلخی ماجرا کم کند، نیز پرداخته شده است. عکس‌های مختلفی که امیدبخش و اقتدار آفرین است در رسانه‌ها منتشر شد.

آنها با این همه مشکلات به‌هیچ‌وجه ناامیدی و یأس و ناکارآمدی را القا نمی‌کنند. ما هم حق نداریم عزت کشورشان را خدشه‌دار کنیم ولی متأسفانه آنها و ما درباره حوادث کشورمان این‌طور نیستیم!

پلاسکو، شهدای سانچی و زلزله کرمانشاه را یادتان هست؟! رسانه‌های معاند خارجی و رسانه‌های مغرض داخلی چه بلایی سر این مردم آوردند! یک بمباران شیمیایی تمام‌عیار صورت پذیرفت.



وقتی کم کم داغ بشوید دیگر هیچ چیز متوجه نمی‌شوید مثل ماجرای قورباغه‌ای که داخل آب می‌اندازند و کم کم دمای آب را بالا می‌برند به صورتی که پخته می‌شود ولی از ظرف بیرون نمی‌پرد.



یکی از خصوصیت‌های بمب شیمیایی این است که انسان را آرام آرام از بین می‌برد. در جنگ شناختی هم مخاطب را آرام آرام داغ می‌کنند و بعد از بین می‌برند.

در جنگ شناختی هم مخاطب رو آرام آرام داغش میکنند و بعد از بین می‌برند. وقتی مخاطب آرام آرام اطلاعات و اخبار نادرست دریافت کند به مرور زمان باورش تغییر میکند. به عنوان مثال وقتی دروغ و پخش شایعه مثل نمونه اخبار غلط سوریه که فیلمش را دیدید + تحلیل های غلط در فضای مجازی دریافت میکند + بزرگنمایی برخی از مشکل مثل پلاسکو که در مقام مقایسه آتش سوزی کالیفرنیا هیچ نیست + کتمان پیشرفت های خود ایران در این سال ها که تا به حال به گوش خیلی از ماها نرسید هاست + کتمان مشکلات بیگانگان مثل فروش پلاسما خون که ملاحظه کردید در مرور زمان = تخریب خود باوری و قدرت برتر



مقام معظم رهبری درباره این بذریاخی ناامیدی در همین بیانیه گام دوم می فرمایند:

پیش از همه چیز، نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیتهای عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جست‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر میدارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیتهای پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید.



همین حربه علیه یاران امیرالمومنین علیه السلام کارگر شد و سرنوشت صفین را عوض کرد.

کتمان شکست دشمن و پیشرفت مالک :

تحلیل غلط : اشعث به مردم میگفت : فَوَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَّغْتُ مِنَ السِّنِّ مَا شَاءَ اللَّهُ ... أما و الله، ما أقولُ هذه المَقَالَةَ جَزَعاً مِنَ الحَرْبِ ... أخافُ على النَّساءِ و الذَّرَّارِ عَدَاً

شایعه: جاسوس‌های معاویه در لشکر خودشان و لشکر امیرالمومنین جارمیزدند: اگر ما با هم مقاتله کنیم روم و ایران به ما حمله میکنند و قصد سوء به زنان و فرزندانمان میکنند. لَيْنُ نَحْنُ التَّقِيْنَا غَدًا لَتَمِيلَنَّ الرُّومُ عَلَي دَرَارِيْنَا وَ نِسَائِنَا وَ لَتَمِيلَنَّ أَهْلُ فَارِسَ عَلَي نِسَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ دَرَارِيَّهُمْ

ثَارَ أَهْلُ الشَّامِ فَنَادُوا فِي سَوَادِ اللَّيْلِ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ مَنْ لِدَرَارِيْنَا إِنْ قَتَلْتُمُونَا؟ وَ مَنْ لِدَرَارِيكُمْ إِنْ قَتَلْنَاكُمْ

بزرگنمایی مشکلات: اشعث روبروی امیرالمومنین ایستاد و گفت مردم خسته شده اند از مشکلات و زندگی را دوست دارند و از جنگ و قتال خسته شده اند. وَ قَدْ أَحَبَّ النَّاسُ الْبُقَاءَ وَ كَرِهُوا الْقِتَالَ
شرح مبسوط واقعه:

مشهور است که درباره واقعه صفین می‌گویند معاویه قرآن‌ها را بالای نیزه کرد و اینها را فریب داد. ولی مسئله اصلی قرآن‌های سر نیزه نبود. شب قبل از اینکه قرآن‌ها بالای نیزه برود، اشعث این سخنرانی را-که در ادامه بخش‌هایی از آن را می‌خوانیم- انجام داد و جاسوس‌های معاویه به او خبر دادند و وقتی معاویه این سخنرانی اشعث را شنید، گفت: دیگر قضیه حل شد، از فردا قرآن‌ها را علم می‌کنیم و کار تمام می‌شود. «...فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ قَالَ أَصَابَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ قَدَبَرِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَا دَبَّرَ مِنْ رَفَعِ الْمَصَاحِفِ عَلَي الرَّمَاحِ؛ وَ (فَانْطَلَقَتْ عِيُونُ مُعَاوِيَةَ إِلَيْهِ بِخُطْبَةٍ الْأَشْعَثِ فَقَالَ: أَصَابَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ لَيْنُ نَحْنُ التَّقِيْنَا غَدًا لَتَمِيلَنَّ...ارْبَطُوا الْمَصَاحِفَ عَلَي أَطْرَافِ الْقَنَا»؛

قرآن بر سر نیزه کردن و فریب دادن مردم با قرآن، در واقع تیر خلاص و یا بهانه بود؛ اصل پروژه را اشعث در این سخنرانی انجام داد و خلاصه صحبت اشعث در این سخنرانی هم این بود که: «ما نمی‌توانیم به جنگ ادامه دهیم» آن قدر قسم و آیه آورد که: «به خدا قسم که من نه از مرگ می‌ترسم و نه دشمنی من با معاویه و شام کم شده است ولی به خاطر مصلحت جامعه می‌گویم که ما نمی‌توانیم به این جنگ ادامه دهیم». (عین سخنان اشعث در ادامه خواهد آمد) وقتی این سخنرانی به گوش معاویه رسید، معاویه دستور داد قرآن‌ها را سر نیزه‌ها کنند. «وَ قَدْ كَانَ الْأَشْعَثُ بَنِي قَيْسٍ بَدَرَ مِنْهُ قَوْلَ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ، نَقَلَهُ النَّاقلُونَ إِلَي مُعَاوِيَةَ، فَاعْتَنَمَهُ وَ بَنَى عَلَيْهِ تَدْبِيرَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَشْعَثَ خَطَبَ أَصْحَابِهِ مِنْ كِنْدَةَ...؛ وَ نيز عبارت پیشین از وقعه‌الصفین: فَانْطَلَقَتْ عِيُونُ مُعَاوِيَةَ...» پس قرآن سر نیزه کردن، علت اصلی نبود، در واقع اشعث بود که شب قبل، کار را تمام کرده بود.

سخنرانی اشعث برای مردم این بود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَ اسْتَعِينَهُ وَ أُوْمِنُ بِهِ وَ اتَّوَكَّلْتُ عَلَيْهِ وَ اسْتَنْصَرُهُ وَ اسْتَغْفِرُهُ وَ اسْتَحْيِرُهُ وَ اسْتَهْدِيهِ وَ اسْتَشِيرُهُ وَ اسْتَشْهِدُ بِهِ فَإِنَّهُ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مَضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ».

این عبارتهای قشنگ از چنین شخصیت معلوم‌الحالی در بیان اعتقادات و ایمانش و این شهادتین که در ابتدای سخنرانی خود می‌گوید، از همان ابتدا، انسان را به شک می‌اندازد که احتمالاً یک کاسه‌ای زیر نیم کاسه است.

اشعث در ادامه صحبت‌هایش توضیح می‌دهد که الآن وضع ما مسلمین، وضع بدی است و بعد می‌گوید: «بالاخره سن و سالی از من گذشته است ولی هیچ روزی را مثل امروز ندیده‌ام؛ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مَا قَدْ كَانَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا الْمَاضِي وَ قَدْ فَنِيَ فِيهِ مِنَ الْعَرَبِ قَوْلَ اللَّهِ لَقَدْ بَلَّغْتُ مِنَ السَّنِّ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَبْلُغَ فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ قَطُّ» بعد می‌گوید: «به خدا قسم من این حرف‌ها را به خاطر ترس از مرگ یا فرار از جنگ

نمی‌گویم؛ اما و الله، ما أقولُ هذه المقالةَ جزعاً من الحرب» خدا نکند کسانی که این حرف‌ها را می‌گویند، یک سابقه‌ای هم داشته باشند! دیگر کسی نمی‌تواند حریفشان شود. مثلاً می‌گویند: آن وقتی که ما داشتیم کتک می‌خوردیم، شماها کجا بودید؟! بعد گفت: «من یک آدم مسن هستم (و یک چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید) من به زنان و بچه‌هایی نگاه می‌کنم که اگر ما در جنگ از بین برویم، آنها دیگر چه سرپرستی دارند؟ و خدایا تو می‌دانی که این نظر من به خاطر مردم است نه به خاطر خودم! و از سر ترس این سخنان را نگفتم؛ و لکنی رجلٌ مسینٌ أخافُ على النساءِ و الذراریِ غداً إذا فینا اللهم إناک تعلمُ انی قد نظرتُ لقومی و لأهلِ دینی».

جاسوسان معاویه این صحبت اشعث را به گوش معاویه رساندند و معاویه فهمید که می‌تواند جنگ را به راحتی تمام کند. به دستور و تدبیر معاویه لشکر شام در همان شب فریاد زد که ای اهل عراق، اگر شما ما را بکشید و شما ما را بکشید، چه کسی از زن و بچه‌های ما در برابر روم و فارس مراقبت کند؟ «فانطلقتُ عیونُ معاویةٍ إلیه یخطبُه الأشعثُ فقال: أصابَ و ربَّ الکعبه لئن نحنُ التقینا غداً لتمیلن الرومُ علی ذرارینا و نسائنا و لتمیلن أهلُ فارس علی نساء أهل العراق و ذراریهم و إنما یبصرُ هذا ذوو الأحلام و النهی؛ اربطوا المصاحف علی أطراف القنا. فتار أهل الشام فنادوا فی سواد اللیل یا أهل العراق من لذرارینا ان قتلتمونا؟ و من لذراریکم ان قتلناکم؟»

از سوی دیگر اشعث به میان جمعی که در اطراف امیرالمؤمنین × بودند آمد و در حضور مردم به حضرت گفت: یا علی! ما بر همان بیعتی که با تو کرده بودیم هستیم؛ اگر قرار باشد کسی با شامیان بجنگد، هیچ کسی مثل من با آنها دشمنی ندارد، ولی مسئله این است که مردم دیگر از جنگ خسته شده‌اند پس درخواست شامیان را بپذیر.

«فقام الأشعثُ بن قیسٍ مغضباً فقال: یا امیرالمؤمنین انا لک الیوم علی ما کنا علیه أمس... و ما من القوم أحدٌ أحنی علی أهل العراق و لا أوتر لأهل الشام منی، فأجب القوم إلی کتاب الله، فإنک أحقُّ به منهم، و قد أحب الناس البقاء و کرهوا القتال».

اشعث با همین جملات و با جنگ روانی‌ای که راه انداخت، کمر لشکر عراق را شکست.

امیرالمؤمنین × به اشعث پاسخی نداد و فقط فرمود: این حرف جای تأمل دارد.

فقال علی ×: إن هذا أمرٌ ینظرُ فیهِ؛

با این حساب، دیگر کار تمام شده بود؛ و فردای آن روز وقتی مجدداً قرآن‌ها بالای نیزه رفت، لشکر از هم پاشید.

اگر لشکر امیرالمؤمنین × چهار قدم جلوتر از خودشان، یعنی حملات مالک را می‌دیدند و چهار ساعت جلوتر از خودشان، یعنی پیروزی بر لشکر معاویه را می‌دیدند و چهار ساعت صبر می‌کردند، تاریخ عوض می‌شد.

الآن هم با دیدن چهار سال آینده و چهار سال صبر و مقاومت و امید و حرکت به سمت قله‌های پیشرفت، می‌توانیم تاریخ را عوض کنیم.



آینده از آن ما است. چون ما یکسره در حال پیشرفت هستیم.

محاسبات ریاضی شاخص‌های انسانی کمی پیچیده است؛ اما عناصری مانند عمر طولانی، زندگی سالم از نظر بهداشتی، شاخص آموزش و تحصیلات، و استاندارد یک زندگی آبرومندانه، در داخل شاخص‌های انسانی مدنظر است. مجموع این پارامترها طی محاسباتی کنار هم قرار می‌گیرد و عددی را به دست می‌دهند که عدد شاخص توسعه انسانی نامیده می‌شود. این شاخص‌ها توسط دفتر توسعه سازمان ملل برای سنجش کیفیت زندگی ملت‌های مختلف جهان به کار گرفته شد. امید به زندگی، بهداشت، نظام آموزشی و درآمد. میانگین این‌ها یکی از جامع‌ترین معیارها برای مقایسه توسعه‌یافتگی کشورها را به دست می‌دهد. میانگین پیشرفت ایران در سال‌های پس از انقلاب نیز محاسبه شده است. بنا به گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، در فاصله سال‌های ۱۳۵۸، یعنی درست سال اول تشکیل جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۹۵، ایران روی هم‌رفته، رتبه اول میزان رشد شاخص توسعه انسانی را به خود اختصاص داده است؛ یعنی در طی ۴ دهه بعد از انقلاب، هیچ کشوری به اندازه ایران نتوانسته شاخص توسعه انسانی را افزایش دهد. میانگین رشد شاخص توسعه انسانی در جهان، بین ۶۹ تا ۷۳ صدم درصد بوده است. رشد ایران، از دو برابر متوسط جهانی هم بیشتر بوده و سالانه یک و شش صدم درصد توسعه را نشان می‌دهد. البته این میزان رشد شاخص را نشان می‌دهد. کمبودها چطور؟ یعنی ایران تا چه حد موفق شده کمبودهای شاخص توسعه را جبران کند؟ بنا به گزارش فاینانشال تریبیون که در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ منتشر شد، از نظر جبران کسری این شاخص‌ها نیز ایران بعد از کره جنوبی در رتبه اول جهان قرار دارد. یکی از نکاتی که در این گزارش به آن اشاره شده، بیمه عمومی در ایران است. بنا به این گزارش، ۷۰۰ هزار نفر که به علت فقر از پس هزینه‌های درمانی بر نمی‌آیند توسط پوشش بیمه‌ای در کشور درمان شدند. باید به یاد داشت حتی در کشوری مانند آمریکا نیز بیمه همگانی هنوز وجود ندارد. باراک اوباما سعی کرد یک بیمه محدود برای ۴۰ میلیون نفر از جمعیت ۳۰۰ میلیون نفری آمریکا درست کند که با مخالفت شدید گروه‌های مختلف سیاسی و کارتل‌های بزرگ اقتصادی روبرو شد. تا سال ۱۳۸۸ هر سال ۴۵ هزار بیمار آمریکایی به علت نداشتن بیمه درمانی از بین می‌رفتند. شرکت‌های داروسازی در آمریکا هزینه‌های درمان را برای نفع خود همواره بالاتر نگه می‌دارند. در ایران اما دولت، خود وضعیت داروهای ضروری و بیمه همگانی را به عهده گرفته است. این باعث شده که امید به زندگی در کشور افزایش یابد. به گزارش فاینانشال تریبیون، سال ۱۳۵۸، یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امید به زندگی در میان مردم ایران، فقط ۵۴ سال بود؛ یعنی میانگین سنی که یک ایرانی عمر می‌کرد ۵۴ حساب می‌شد که با کشورهای بحران‌زده و جنگ‌زده آفریقایی قابل قیاس است؛ اما در طی سال‌های پس از انقلاب

این رقم رشد کرده و در سال ۱۳۹۳ به بیش از ۷۵ سال رسیده است که به استاندارد کشورهایی مانند ژاپن و کره نزدیک می‌شود. با این وجود، این واقعیت‌ها همواره از سوی رسانه‌های اصلی جهان کنار گذاشته می‌شود و به آن اشاره نمی‌شود چرا که ایران در اردوگاه غرب نیست و بنابراین هدف نه افزایش رضایت عمومی که ایجاد احساس نارضایتی است.



امیر کبیر می‌گوید: ابتدا فکر می‌کردم که مملکت وزیر دانا می‌خواهد، بعد فکر کردم شاید شاه دانا می‌خواهد؛ اما اکنون می‌فهمم ملت دانا می‌خواهد.

پس هدف دشمن گرفتن قدرت برتر از ملت‌هاست که همان اراده و عزم پیشرفت و رشد است چون می‌داند هر جا اراده این ملت به کاری تعلق گرفته است، دنیا هم نتوانسته در مقابل آنها مقاومت کند.



مرد گداپیشه که آنجا رسید از مدد همت والا رسید
 همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

ببینید یک ایرانی وقتی اراده می‌کند که کارهای نشدنی را انجام بدهد چگونه دنیا را متحیر خود می‌کند: پس ما هم باید مواظب اراده‌هایمان باشیم. این اراده ملت ایران بوده که با تمام کوتاهی‌هایی که برخی مسئولین انجام داده‌اند، هنوز هم این انقلاب را به سمت قله‌های پیشرفت پیش می‌برد.

قدرت‌های برتر جهان از نظر

امریکن اینترست:

۱. آمریکا
۲. چین
۳. ژاپن
۴. روسیه
۵. آلمان
۶. هند
۷. ایران
۸. اسرائیل



بر اساس گزارش‌های امریکن اینترست ایران همین الان از حیث قدرت بین‌المللی در بین ۱۸۳ کشور دنیا در رده هفتم و رژیم صهیونیستی در رتبه هشتم قرار دارد. حتی آن مراکزی که این رده‌بندی را قبول ندارند ایران را در بدترین نوع سنجش در رتبه ۱۳ قرار می‌دهند. این نتیجه مقاومت است و اگر همین‌طور مقاومت کنیم در فاصله نزدیکی جزو ۵ قدرت اول دنیا خواهیم بود و تا آن موقع راه دوری نداریم.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ

بیانیه گام دوم انقلاب



در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آنها اشاره شد - در برابر چشم شما است. رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌ها است و دست و دلهای امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است.

اراده خداوند برای موفقیت هر جامعه‌ای به اراده مردمانش بسته است.

خداوند متعال فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ)؛^۱

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان خود حال خود را تغییر دهند.

اگر در این شرایط ملت ایران به ندای امام خود لبیک بگویند و در صدد تحقق بیانیه گام دوم بر بیایند، به بالاترین قله‌های موفقیت خواهیم رسید انشاء الله. مقام معظم رهبری در این بیانیه مهم‌ترین جهاد امروز من و شما رو اینگونه معرفی می‌نماید: «در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید.»

۱ رعد آیه ۱۱.

این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.

نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آنها اشاره شد- در برابر چشم شما است. رویشهای انقلاب بسی فراتر از ریزشها است و دست و دل‌های امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است.

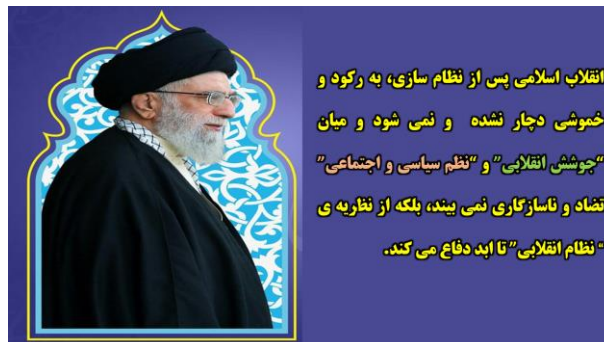


دنيا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگرد.

قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.

اما آن حماسه ای که باید از سوی انقلابیون و دوست داران ایران اسلامی باید اتفاق بیفتد نیز در بیانیه مورد توجه قرار گرفته است: تغییر ساختارها!

انقلاب اسلامی اگرچه از لحاظ نظام کلی توانست خود را به یک استقلال در روابط با مستکبرین عالم برساند. اما از لحاظ تغییر ساختارهای زیر مجموعه نظام‌های کلی بعد از انقلاب همچنان منطبق بر قوانین و ساختارهای غربی باقی مانده است. و همین مسئله باعث بروز این هم فساد در جامعه گردیده است. لذا باید جوشش انقلابی مردم ایران با نظم‌های سیاسی حاکم بر کشور مبارزه کند و نظام انقلابی را تا ابد برپا نماید



بنابراین با اراده پولادین مردم عزیزمان، ایران اسلامی در آینده‌ای نه‌چندان دور به بالاترین قله‌های پیشرفت خواهد رسید و دشمنان و بدخواهان خود را از سر راه برخواهد داشت. به امید آن روز عزیز...



و من الله التوفيق

